

+ اندراحوالات جشنواره فجر

شروع فجر با گرد و خاک و آشتی کنان!

می‌دیدیم که ثابت ایستاده و راننده ادا درمی‌آورد و دورش پرده‌ی سبز بود! سایز تصویر هم طوری بود که با همان ۶۰ هزار تومان پول بلیت، هرچه از تلویزیون‌های قدیمی شنیده بودیم که آن را وسط می‌گذاشتند و کل محله دور آن جمع می‌شدند را بر ایمان زنده کرد.

بگذریم از داد و فریاد تماشاگران و ترک کردن سالن به نشانه اعتراض که از همان اول تا اواسط فیلم ادامه داشت. از خنده‌های آن‌ها در اوج صحنه‌های جدی و احساسی فیلم که پرده‌ی سبز آن را تبدیل به کمدی کرده بود هم می‌گذریم. بعد از برگشت از سینما فهمیدم این فیلم در تمام سینماها همین بساط را داشته.

همان شب در بغل گوشم و در همان سینما «الناز شاکردوست» هم برای راه نیافتن فیلمی که بازی کرده بود به بخش مسابقه جشنواره، گرد و خاک به راه انداخت و حسابی و ایرابل شد. بعد از تمام شدن روز اول و دوم جشنواره و شنیدن نظر منتقدان و اهالی رسانه متوجه شدم گویا «بی‌بدن» فیلم بدی هم نیست و گویا نظر منتقدان را به خود جلب کرده. البته باید تا دیدنش صبر کنم. ما که قصد نیت خوانی نداریم ولی شاکردوست با این گرد و خاک، خواسته یا ناخواسته برای فیلمش کلی تبلیغ هم کرده است. تنها بدشانسی شاکردوست این است که اگرچه با فجر آشتی کرده، اما مدت جشنواره کوتاه است و در ده روز تمام می‌شود و به بیست و یک روز نمی‌رسد!

در مورد فیلم «بی‌بدن»، دبیر جشنواره گفته که به خاطر کامل نبودن نسخه، هیئت انتخاب نتوانستند فیلم را ببینند و عوامل فیلم هم گفتند مگر بار اول است همچنین اتفاقی می‌افتد؟! الان داوران می‌توانند بنشینند و آن را نگاه کنند. ما مخاطبان هم فعلا نگاه می‌کنیم تا ببینیم کدام یک بی‌خیال می‌شوند.

از آنجایی که گفتیم امسال هم مثل سال اول جشنواره است و حاشیه‌ها مدام اضافه می‌شوند، عوامل کاخ جشنواره، اصغر نعیمی کارگردان فیلم «دو روز دیرتر» را نشناختند و از ورودش جلوگیری کردند که با آن روی آقای کارگردان مواجه شدند و با داد و هوار حسابی گرد و خاک به پا کرد. کلا جشنواره با گرد و خاک شروع شد!

روز شنبه هم بازی فوتبال حساس بین تیم ملی ایران و ژاپن ساعت ۱۵ پخش می‌شد و مگر می‌شود ایرانی از تیم ملی اش دل بکند یا بی‌خیالش شود؟ این طوری بود که توی سالن کاخ جشنواره نیز برای هنرمندان و اهالی رسانه این مسابقه به صورت زنده پخش شد و به اذعان بسیاری از حاضران تا این لحظه بهترین چیزی که از جشنواره پخش شده همین بوده. در جشنواره امسال شاهد آشتی کنان با فجر و تیم ملی و همه این‌ها بودیم. خیلی هم خوب.

در نهایت امیدواریم سطح کیفی جشنواره در چند روز آینده بهتر شود و به فیلم‌های خوب و اتفاقات قشنگش هم برسیم.

چهل و دومین جشنواره فیلم فجر روی کاغذ بالاخره شروع شد. شاید پیرسید چرا روی کاغذ؟ زیرا سنت نانوشته‌ای در جشنواره وجود دارد که هر سال را سال اول خود می‌داند و نه تنها تمام ایرادات و حاشیه‌ها با قوت خود باقی است بلکه گاهی اوقات اضافه هم می‌شوند.

حتما شنیده‌اید که می‌گویند «سالی که نکوست از بهارش پیداست»؟ فراموشش کنید؛ زیرا حداقل این ضرب‌المثل برای جشنواره امسال مصداق ندارد و به جای آن باید به «جوجه را آخر پاییزی شمارند» امیدوار باشید.

شما حساب کنید در این وضعیت اقتصادی که باید پول هر چیزی را از اول ماه جدا جدا حساب کرد، دوست‌داران و عاشقان سینما و حتی نامزدهای تازه به هم رسیده‌ای هستند که حاضرند با هزار سختی و مشقت منتظر باز شدن سایت بلیت‌فروشی بمانند و هرچه در جیب دارند خرج کنند و فیلم ببینند. ماهم یکی از آن‌ها!

امسال هم مثل هر سال خیلی زود بلیت برخی فیلم‌ها فروش رفت و از همان اول تب جشنواره حسابی داغ شد. امسال با پارسال در باطن تفاوتی نداشت ولی در ظاهر کسانی که پارسال دم از تحریم جشنواره می‌زدند و در خفا آن را دنبال می‌کردند، امسال از همان اول و در عیان سینه‌چاک می‌دادند برای جشنواره که از صمیم قلب آرزوی شفای تمام گرفتاران را از خداوند خواستاریم.

وقتی ما روز اول و با حرارت افتتاحیه را دنبال می‌کردیم، فهمیدیم که حتی اگر برای کسی بزرگداشت بگیرد و دستتازان را در غسل کنید و در دهانش بگذارید باز ممکن است گاز بگیرد. چرا؟ چون با شما خیلی راحت است و دست شما نبود هم نبود. حتی می‌تواند در یک حرکت سامورایی از جیبش کروات و روسری در بیاورد و به شما حمله کند. اتفاقات افتتاحیه عجیب بود، اتفاقات شروع جشنواره و فیلم دیدن عجیب‌تر! فکر کنید رفته‌اید خیرسرتان فیلم ببینید و بعد از نیم ساعت در صف ایستادن می‌گویند بروید و نیم ساعت دیگر بیاوید. چرا؟ چون هنوز فیلم به دست سینماداران نرسیده. کدام فیلم؟ «بهشت تبهکاران». چه باید کرد؟ هیچ مجبور به ول کردن کار و زندگی هستیم تا فیلم را با پیک موتوری به سینما بفرستند. حالا بعد از یک ساعت رسید؟ بله رسید، ولی عجب فیلمی! قطعا متفاوت‌ترین اکران فیلم در سینما را در زندگی خودم شاهد بودم. چرا؟ چون نسخه‌ی کامل فیلم نبود و نسخه‌ی بازبینی‌اش بود. حالا شاید بپرسید مشکلش چیست؟ مشکل که چه عرض کنم، رسماً کپی آورده بودند ما؛ اصلا در ابعاد سینما نبود، صد اکنداری نشده بود، موسیقی نداشت، اصلاح رنگ و نور و این‌ها کامل نبود و از همه بدتر نصف بیشتر فیلم پرده سبزهایش مشخص بود! یعنی ما به جای ماشین در جاده، یک ماشین



بهر روز افخمی بعد از ده سال دوباره دست به کار شده و فیلم ساخته است. فیلمی که حداقل یک ربع زمان نیاز دارید تا بفهمید در دنیای آن چه خبر است. فیلم بین سینما، فیلم کوتاه، مستند، نماهنگ و پادکست گیر کرده است یا شاید مخلوطی از همه این‌ها باشد. الله اعلم! هرچند که خود افخمی گفته ما یک روایت مستندگونه را برای این کار انتخاب کردیم.

سوژه و داستان این فیلم آنقدر جذابیت دارد که هر ایرانی مایل باشد آخرین ساعات زندگی شهیدان «طیب حاج رضایی» و «حاج اسماعیل رضایی» را ببیند و آن‌ها را بهتر بشناسد. ولی چه کنیم که سوژه‌سوزی دارد به عادت تبدیل می‌شود و کاری از دست ما بر نمی‌آید. از این فیلم یک فیلم کوتاه تمیز ۲۰ دقیقه‌ای خیلی عالی درمی‌آید و با حتی بهتر از آن یک مستند فوق‌العاده که قطعا به یکی از آرشوها و منابع مهم تاریخ معاصر تبدیل می‌شود، هر چند همین الان هم ساعات مهمی از تاریخ معاصر را به تصویر کشیده است.

بهتر است قبل از تماشای فیلم تصویری از فضای آن به دست آورید، چون ممکن است مثل خیلی از تماشاگران در سالن سینما آب‌روغن قاطی کنید و خیلی دیر یختان آب شود و با فیلم ارتباط نگیرید. مقدمه فیلم خیلی عجیب و تا حدودی بد است و مخاطب را نمی‌گیرد. علاوه بر این دوبار از یک آهنگ تکراری و نوستالژی (برای خود کارگردان)، استفاده می‌شود و نماهنگ پخش می‌کند و مخاطب را به احتمال زیاد با موبایلش تنها می‌گذارد. فیلم در مورد شخصیت طیب اطلاعات زیادی به ما نمی‌دهد و قسمت بیشتر کار را به حاج اسماعیل رضایی اختصاص داده است که همیشه نام او پشت نام طیب حاج رضایی مغفول مانده است.

کاملا مشخص است برای این فیلم زحمت کشیده شده، به ویژه در بخش تحقیق و پژوهش فیلمنامه. اصلی‌ترین منبع برای نویسنده هم مطالب روزنامه‌هایی چون کیهان در آن روز بوده که خیلی از اتفاقات راموبه مومنتشر کرده و بهروز افخمی هم در داستان خیلی به آن وفادار بوده است. هرچند که خود فیلمنامه اصلا قابلیت تبدیل شدن به یک فیلم بلند سینمایی را نداشته است و جادداشت وقت بیشتری بر روی جزئیات و پژوهش فیلمنامه برای معرفی شخصیت می‌گذاشتند. پس شاید هم زحمت زیادی کشیده نشده است، هی دنبال نکته‌ی مثبتم! ترکیب نریشن‌ها روی تصویر اصلا جالب نیست و وقتی تازه خودباز یگرها شروع به دیالوگ گفتن می‌کنند یا خودمی‌گویند «آخیش!» انگاری واقعا فیلم سینمایی است! «همان سکانس هاو دیالوگ‌های محدود، تا حدودی خوب هم از آب درآمده‌اند. شاید درخشان‌ترین وجه این اثر بازی «ارسطو خوش‌رزم» در نقش حاج اسماعیل رضایی باشد که به خوبی توانسته هنر خود را به نمایش بگذارد و شاید از حال بتوان نام او را در میان نامزدهای بهترین بازیگر مرد جشنواره دید.

